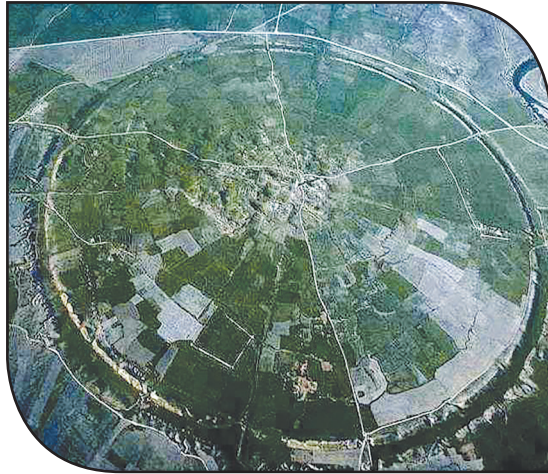


فضای شهری در واقع قلب شهر و منشأ زندگی روزمره است.

هنری لنارد

هنر و معماری



و عمده پژوهش‌های انجام شده از این دوره به کاوش‌های انجام شده در میان‌رودان برمی‌گردد.

با به سلطنت رسیدن اردشیر بابکان، بار دیگر سنت‌های ایرانی در تمامی عرصه‌های هنری و معماری ایران به‌کار گرفته می‌شود. پادشاهان ساسانی علاقه زیادی به شهرسازی داشتند، به‌همین خاطر اردشیر ساسانی دست به ساخت شهرهای زیادی در سراسر ایران پهنوار زد تا سایه فرهنگ هلنی که تا حدود زیادی از دوره سلوکی گرفته و تا پایان دوره پارتی بر سراسر ایران سنگینی می‌کرد را برچیند و فرهنگ کهن و غنی ایرانی را احیا کند.

نخستین شهری که به دست اردشیر بنا شد را می‌توانیم شهر گور معرفی کنیم. شهری که به گفته ابن بلخی جغرافیدان مشهور، گویی با پرگار ترسیم شده است. شهری که بر پایه اصول هندسی بسیار دقیق بنا شده است. حصار شهر گور با دایره‌ای به قطر ۲ کیلومتر و محورهایی بسیار منظم و دقیق که نمونه آن تا به امروز در هیچ‌کدام از شهرهای باستانی دیده نشده و این نشان از دقت و ظرافت معماران ایرانی در طراحی اصول شهرسازی دارد. شهر دارابگرد نیز به مانند شهر گور دارای پلانی مدور است، اما به‌دلیل عدم انجام کاوش و پژوهش‌های باستان‌شناختی لازم در این شهر از اصول و نظام شهرسازی آن اطلاعی در دست نیست. در سال ۲۴۴ میلادی، شاپور ساسانی با پیروزی بزرگش بر رومی‌ها، اسیران، معماران و هنرمندان رومی را به ایران کوچاند و توسط این افراد دست به ساخت و سازهای بسیاری در سراسر ایران زد و نقشه شهرسازی هیپودام را جایگزین شهرهای مدور ایرانی کرد. از مهمترین این شهرها، بیشاپور و جندی شاپور است که با شیوه ساخت شطرنجی تا پایان دوره ساسانی الگو و سرمشق برای ساخت دیگر شهرهای ساسانی شدند. قدرت و مهارت مسائیان در معماری و شهرسازی به‌جایی رسید که تا قرن‌های متمادی مورد استفاده مردم و سلاطین حکومت‌های اسلامی نیز قرار گرفت.

شهر و شهرسازی در ایران باستان

این دولت شهرها نمی‌توان در رابطه با زیرساخت‌های شهری آن‌ها به بحث نشست، اما به دفعات از نام شهرهای آن‌ها در سالنامه‌ها و کتیبه‌های پادشاهان آشوری نام برده شده است که این خود دلیلی بر وجود شهر و شهرنشینی در نیمه نخست هزاره اول قبل از میلاد در ایران و منطقه زاگرس است.

احتمالاً با آغاز امپراتوری هخامنشی در ۵۵۰ قبل از میلاد و فتح دوسوم از دنیای باستان، فصل جدیدی از نظام شهرنشینی در خاورمیانه باستان آغاز شده اما متأسفانه بازم به‌دلیل کمبود کاوش‌های باستان‌شناختی کافی در شهرهای هخامنشی، اطلاعات مفید از نظام شهرنشینی در این دوره را نداریم و هرآنچه کاوش و پژوهش در این دوره صورت گرفته، در مناطق سلطنتی و پادشاهی این امپراتوری و یا روستاهای آن اتفاق افتاده است. از مهمترین شهرهای مورد کاوش قرارگرفته‌ی هخامنشی می‌توان از بابل در بین‌النهرین و لیدیه در آناتولی نام برد که در زمانی که به دست هخامنشیان تسخیر شدند، خود شهرهایی

کمیود کاوش‌های باستان‌شناختی کافی در ایران، ما را در شناخت ساختارهای شهرنشینی در هزاره چهارم قبل از میلاد دچار نقصان می‌کند؛ اما بدون شک شوش باستان، سهم بسیار زیادی در دوران آغاز شهرنشینی آسیای جنوب غربی و خاورمیانه باستان را دارد.

به‌علت کاوش‌های باستان‌شناسانه گسترده در شهرسوخته زابل و به‌دست آوردن اطلاعات ارزشمندی از آن، مطمئناً این شهر باستانی یکی از پیشرفته‌ترین، شهرهای ایران فرهنگی در اواخر هزاره سوم و تمامی هزاره دوم قبل از میلاد است که مردمان این شهر توانستند با رسیدن به بلوغ فکری لازم، شهر را به مناطقی مانند گورستان، منطقه مسکونی، منطقه صنعتی و بناهای یادمانی تقسیم کنند و به داد و ستد اقتصادی و تعاملات فرهنگی در خاورمیانه باستان بپردازند و به معنای واقعی می‌توان این شهر را، شهر در دوران باستان نامید. هم‌زمان با شهر سوخته می‌توان از شهرهایی در مناطق جغرافیایی جیرفت، کرمان، انشان در فارس بزرگ، دورانتاش و شوش در خوزستان و... نام برد.

با شروع هزاره اول قبل از میلاد، با دولت شهرهای مهمی چون پادشاهی ماد، مانا و الیبی در زاگرس مواجه هستیم که متأسفانه به‌دلیل فقدان کاوش‌های باستان‌شناختی کافی در حوزه شهرهای

پیشرفته و سازمان‌یافته بودند که با مدیریت ایرانیان به حیات خود با شکوهی بیشتر از قبل ادامه دادند.

با ورود یونانیان به قلمرو ایران، حکومت نوین سلوکی دست به ساخت شهرهایی با شیوه‌ای نو در سراسر ایران فرهنگی زد و بنای این شهرها را بر پایه نقشه‌ای شطرنجی و در برخی موارد با حصار تقریباً مدور گذاشت تا شیوه شهرسازی هیپودام را برای اولین بار در ایران رواج دهد. شیوه‌ای که در دوره ساسانی بار دیگر به‌صورتی بسیار پررنگ احیا شد. از مهمترین شهرهایی که توسط سلوکیان بنا شد می‌توان به شهرهای سلوکیه، هاترا، دورارویوس، هکاتوم پیلوس، انتاکیه، آنی خانوم، مرو و... اشاره کرد.

پس از سلوکیان، پارتیان میراث‌دار این سرزمین کهن شدند و به جز چند شهر به‌طور کلی حیات در شهرهای سلوکی را با مدیریت ایرانی ادامه دادند. اطلاعات ما از شهرهای پارتی در ایران بسیار اندک است

ادیان گورکی / کارشناس ارشد باستان‌شناسی

در حد فاصل میان دوران پالیستوسین و آغاز هزاره سوم پیش از میلاد در آسیای جنوب غربی حوادث چندی به وقوع پیوست. این حوادث ظاهراً در ارتباط با یکدیگر و از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار بودند. آشکارترین آن‌ها افزایش اساسی جمعیت ساکن در این منطقه جغرافیایی بود که موجب دگرگونی‌های قابل ملاحظه‌ای در توزیع جمعیت، ابعاد و دائمی شدن محوطه‌های مسکونی گردید (مجیدزاده، ۱۳۶۷). مجموع این حوادث، پیش‌درآمدی بر آغاز شهرنشینی در جنوب غرب آسیا در هزاره چهارم قبل از میلاد است. در این میان، شاید بومیان ساکن ایران را بتوان یکی از پیشتازان مبحث شهرنشینی دانست.

کمیود کاوش‌های باستان‌شناختی کافی در ایران، ما را در شناخت ساختارهای شهرنشینی در هزاره چهارم قبل از میلاد دچار نقصان می‌کند؛ اما بدون شک شوش باستان، سهم بسیار زیادی در دوران آغاز شهرنشینی آسیای جنوب غربی و خاورمیانه باستان را دارد.

به‌علت کاوش‌های باستان‌شناسانه گسترده در شهرسوخته زابل و به‌دست آوردن اطلاعات ارزشمندی از آن، مطمئناً این شهر باستانی یکی از پیشرفته‌ترین، شهرهای ایران فرهنگی در اواخر هزاره سوم و تمامی هزاره دوم قبل از میلاد است که مردمان این شهر توانستند با رسیدن به بلوغ فکری لازم، شهر را به مناطقی مانند گورستان، منطقه مسکونی، منطقه صنعتی و بناهای یادمانی تقسیم کنند و به داد و ستد اقتصادی و تعاملات فرهنگی در خاورمیانه باستان بپردازند و به معنای واقعی می‌توان این شهر را، شهر در دوران باستان نامید. هم‌زمان با شهر سوخته می‌توان از شهرهایی در مناطق جغرافیایی جیرفت، کرمان، انشان در فارس بزرگ، دورانتاش و شوش در خوزستان و... نام برد.

با شروع هزاره اول قبل از میلاد، با دولت شهرهای مهمی چون پادشاهی ماد، مانا و الیبی در زاگرس مواجه هستیم که متأسفانه به‌دلیل فقدان کاوش‌های باستان‌شناختی کافی در حوزه شهرهای



ژاپن، کشوری با چشم‌اندازهای مدرن و الگوهای بومی

ارگونومی

طراحی مینیمالیسم
مینیمالیست یا حداقل‌گرایی در معماری به این شکل معنا پیدا می‌کند که معمار به وسیله شکل دادن به بنا با پرهیز از عناصر کاذب تزئینی تفکر آینده‌نگرانه و نوآوری در تکنولوژی معماری و طراحی شهری پدید می‌آید. در این میان ژاپن در تلفیق الگوهای بومی با فناوری پیشرفته، کشوری موفق محسوب می‌شود. این کشور با طرح‌های معماری بی‌شماری چه در زمینه ساختمان‌های تاریخی و چه در زمینه ساختمان‌های مدرن ویژگی‌های بسیار چشمگیری دارد که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

هم‌نوایی با طبیعت و انعطاف‌پذیری
شناخت استفاده‌کننده پیش از شروع طراحی و طراحی منطبق بر نیازها
در نظر گرفتن فیزیولوژی استفاده‌کننده و بهره‌گیری از دانش

بهاره فروزان‌فر

حضور مدرنیته و به تبع آن معماری مدرن در اقصی نقاط دنیا تأثیر بنیادی در معماری کشورهای مختلف داشته است. شهر مدرن از تفکر آینده‌نگرانه و نوآوری در تکنولوژی معماری و طراحی شهری پدید می‌آید. در این میان ژاپن در تلفیق الگوهای بومی با فناوری پیشرفته، کشوری موفق محسوب می‌شود. این کشور با طرح‌های معماری بی‌شماری چه در زمینه ساختمان‌های تاریخی و چه در زمینه ساختمان‌های مدرن ویژگی‌های بسیار چشمگیری دارد که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

هم‌نوایی با طبیعت و انعطاف‌پذیری
شناخت استفاده‌کننده پیش از شروع طراحی و طراحی منطبق بر نیازها
در نظر گرفتن فیزیولوژی استفاده‌کننده و بهره‌گیری از دانش



نیاورده‌اند.

هر چند که ژاپن برای ما یادآور پاکوداها با سقف‌های شیب‌دار، خانه‌های چوبی با دیوارهای کشویی به نام فوسوما و مردمانی که روی زمین یا بر روی پشتک‌های کوچکی دور میزهای کوتاهی می‌نشینند، است اما درحال حاضر از معماری بسیار مدرنی برخوردار است به‌شکلی که توکیو را می‌توان مهد خلاقیت دانست.

توکیوی امروزی مصداق بارز پیشرفت و توسعه شهری‌ست که با حفظ آثار و هویت تاریخی و طبیعی خود به بهترین شکل ممکن رشد کرده و تمام ویژگی‌های یک قلب مدرن شهری را در خود جای داده است و جایگاه بسیار مناسبی برای پرورش معمارانی همچون تادو آندو، کنتو تانگه، آراتا ایسوزاکی و کیشو کوروکاوا و... بوده، است و خواهد بود.

اسلام و شهرهای اسلامی

سیمرنا موراوصل / کارشناس ارشد و پژوهشگر معماری

با یک جست‌وجوی ساده در تاریخ می‌توان متوجه شده که پیدایش شهرها تحولی شگرف در فرآیند تاریخ و زندگی انسان به‌وجود آورده‌اند. شهر دارای پیشینه‌ای هفت هزار ساله است که با فاصله اندکی از انقلاب نوسنگی به‌وجود آمد و با تغییر شکل تدریجی جماعت‌های روستایی دائم، در خاورمیانه، ظاهر می‌شود و به‌صورتی پیوسته، تا امروز، گسترش می‌یابد؛ به نحوی که امروزه، به شکل زیست غالب بشری درآمده است.

از طرفی دیگری با ظهور دین اسلام تحول بزرگ دیگری در زندگی بشر نیز حاصل شد. در نتیجه در کنار هم قرار گرفتن این دو می‌تواند تحولی عظیم‌تری را به همراه داشته باشد هرچند که هر دینی با آمدنش و ظهورش نقش به‌سزا و پررنگی را در معماری، فرهنگ و زندگی مردمان داشته است، اما در این مقاله بیشتر توجه و تأکید بر روی دین اسلام می‌باشد.

اهمیت اسلام در فرآیند شکل‌گیری شهرهای اسلامی، از موضوعات بحث برانگیز در مطالعات مربوط به شهرهای اسلامی است چرا که در عصر حاضر هنگامی که صحبت از شهر اسلامی یا معماری اسلامی می‌شود، با مخالفت معماران یا صاحب نظرانی مواجه می‌شویم که چرا از پسوند اسلامی استفاده می‌شود و به‌شدت به این نظریه اعتقاد دارند که ایران دارای معماری خاص خود بوده و این اسلام است که از معماری ایران تأثیر گرفته و نه برعکس آن.

اما آیا به راستی این نظریه درست است؟

بگذارید کمی ریزتر به این موضوع نگاه کنیم، ریزتر به این معنا که ریشه‌یابی شود که این نظریه دقیقاً از کجای تاریخ نشأت می‌گیرد.

نمی‌توان با این واقعیت انکارناپذیر مخالفت کرد که بررسی و مطالعه شهرهای اسلامی، در بیشتر مواقع تحت تأثیر مطالعات و پژوهش‌های متفکران مغرب زمین بوده است و این مسئله امر شهرسازی و معماری اسلامی را به‌شدت تحت تأثیر خود قرار داده است. چرا که بسیاری از متفکران مغرب زمین سعی بر این امر داشته‌اند تا تأثیر دین اسلام را بر شهرسازی و محیط‌های اجتماعی کم‌رنگ نشان دهند و بیشتر تأکیدشان بر این بوده که نظام شهری برگرفته و تقلیدی از کشورهای مغرب زمین است.

محمد عبدالستار عثمان در کتاب مدینه اسلامی با ارائه مستندات و دلایل کافی، ضمن رد نظریه‌های یک‌سویه شرق‌شناسان غربی درباره شهرهای اسلامی و با تمرکز بر راهبرد عمران در تفکر اسلامی به‌دنبال اثبات این واقعیت بوده است که شهرهای اسلامی به لحاظ فیزیکی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیما و معماری و غیره دارای هویتی مستقل و بنابرین اسلامی هستند. اگرچه مؤلف تعامل فکری و تبادل تجارب در حوزه شهرسازی بین مسلمین و سایرین به‌ویژه غربی‌ها را امری طبیعی قلمداد کرده و بر این اساس، وجود مظاهر و نمادهایی از فرهنگ غرب در شهرهای اسلامی را به این جریان طبیعی ربط داده است، ولی استدلال کرده است که اسلام برای خود الگو و قواعد خاص شهرنشینی دارد و این هویت را در شهرهای اسلامی به‌راحتی می‌توان مشاهده کرد.

از سویی دیگر همان‌طور که بعد از ظهور دین مسیحیت و پیوستن مردم به این دین نیازهای شهری و اجتماعی مردم تغییر کرد مسلماً بر ساخت و سازهای شهری آن‌ها نیز تأثیری مستقیم گذاشت، و ما با معماری جدیدی به نام معماری صدرمسیحیت مواجه می‌شویم که به‌مرور زمان تأثیر گرفتن از این دین بیشتر می‌شود تا جایی که در عصر گوتیک یا رومانسک شاهد کلیساهایی هستیم که می‌توان از آن‌ها به‌عنوان شاهکارهای معماری اروپا نام برد، درست است که در اوایل معماری کلیساها برگرفته از باسیلیکاها بوده‌اند؛ اما رفته رفته هویت جدید به خود گرفتند که دیگر نمی‌توان به آن‌ها باسیلیکا یا معماری برگرفته از آن نام نهاد. قطع به یقین این موضوع در رابطه با سایر دین‌ها نیز صدق می‌کند. که دین اسلام هم از این قاعده مستثنی نمی‌باشد.

با ظهور دین اسلام، مسلمانان برای گردهمایی و اجرای نماز و سایر اعمال دینی خود نیاز به فضایی داشتند، که اسم آن مسجد شد. مسجد به معنای سجده‌گاه و پیشانی است و در قرآن به معنای اعم نایشگاه خوانده به کار رفته است. اولین مسجد ساخته شده در تاریخ اسلام بر می‌گردد به مسجد مدینه در زمان حضرت محمد که مسجدی بسیار ساده بوده، کم کم این عنصر اصلی شهرهای اسلامی مانند دین اسلام به سایر کشورها و شهرها وارد شد و رنگ بویی از معماری بومی آن‌ها را در کلیات بنا به خود گرفت این درحالی است که به‌صورت جزئی در تمام آن‌ها مسجد بنایی بود مقدس که برای عبادت مورد استفاده قرار می‌گرفت. بعد از وارد شدن دین اسلام به ایران، مسلمانان ایرانی با الهام از آتشکده‌ها یا بروی آتشکده‌ها مساجد ابتدایی ایرانی را ساختند؛ اما به مرور زمان مساجد عناصر و جزئیات خاصی را به خود گرفتند که باعث تمایز آن‌ها از آتشکده‌ها می‌شود. نمونه بارز آن را می‌توان در مسجد جامع اصفهان دید، مسلماً تفاوت بسیار زیادی با بنای اولیه خود دارد و مسجدی که ما در عصر حاضر شاهد آن هستیم دیگر هیچ رنگ و بویی از معماری آتشکده‌ای ندارد. پس می‌توان نتیجه گرفت که این دین اسلام است که بر معماری ایرانی تأثیر گذاشته نه معماری ایرانی بر اسلام، هرچند که اگر بخواهیم واقع بینانه‌تر و بدون هیچ گونه دیدگاهی از جنبه‌های مختلف به این موضوع نگاه کنیم می‌توان حتی این گونه بیان کرد که این دو یعنی معماری ایرانی و معماری اسلامی تکمیل‌کننده یکدیگراند. این بی‌انصافی بزرگی است که بخواهیم با اصطلاح معماری اسلامی و شهر اسلامی مخالفت کنیم و منکر آن شویم.

با توجه به تعریف حسن سلطان‌زاده در مورد معماری: معماری تنها هنری است که می‌توان آن را بازتاب گسترده فرهنگ جامعه دانست و از جمله تخصص‌هایی است که از دانش‌ها، فنون و هنرهای گوناگون ترکیب شده است، شهرسازی نیز، برگرفته از فاکتورهای بسیاری مانند جغرافیا، اقلیم، تاریخ، فرهنگ، اجتماع است که یقیناً دین هم یکی از این گزینیه‌ها به حساب می‌آید و از قضا یکی از فاکتورهای مهم معماری و شهرسازی می‌باشد. پس بسیار نیکو می‌باشد به‌جای نگاهی متعصبانه در جهت رد اسلامی بودن معماری و شهرسازی با نگاهی ژرف‌تر و با پهنایی گسترده‌تر به این موضوع توجه شود.

